

نقشه معنایی حروف اضافه ابزاری- همراهی در زبان‌های ایرانی*

مسعود محمدی‌راد (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه بوعلی سینا)

چکیده: نقشه معنایی شیوه‌ای برای بازنمایی قاعده‌مندی بین‌زبانی در نگاشت معنی بر صورت است. نقشه معنایی راهی برای نشان دادن تفاوت‌های بین‌زبانی از طریق معنی است، که البته بر این تفاوت‌ها محدودیت‌های همگانی حاکم است. این برخلاف تصور غالب در زبان‌شناسی است که حوزه معنی پر از بی‌قاعدگی و ویژگی‌های منحصر به فرد است (نروگ و ایتو ۲۰۰۷: ۲۷۳). در این مقاله قصد داریم چند معنایی را در حروف اضافه ابزاری- همراهی در ۹ زبان ایرانی نشان دهیم و نقشه معنایی مربوط به هر زبان را ترسیم کنیم. نقشه معنایی نروگ (۲۰۱۰) در حوزه معانی مرتبط با ابزاری، مبنای ترسیم نقشه معنایی برای زبان‌های ایرانی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد هر کدام از زبان‌های ایرانی مکان خاصی را در نقشه معنایی ابزاری- همراهی به خود اختصاص می‌دهد و شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین این زبان‌ها در نمایش نقش‌های مرتبط با ابزاری مشاهده می‌شود؛ البته تفاوت‌ها قاعده‌مند است و در چارچوب نقشه معنایی نروگ (۲۰۱۰) قابل تبیین است.

* در نگارش این مقاله از راهنمایی‌های عالمانه استاد گران‌قدرم جناب آقای دکتر محمد راسخ‌مهند بهره فراوان بردم. از ایشان کمال سپاسگزاری را دارم. بدیهی است نقایص مقاله از آن نگارنده است.

کلیدواژه‌ها: نقشه معنایی، ایزاری، زبان‌های ایرانی، چندمعنایی، جهانی‌های تلویحی

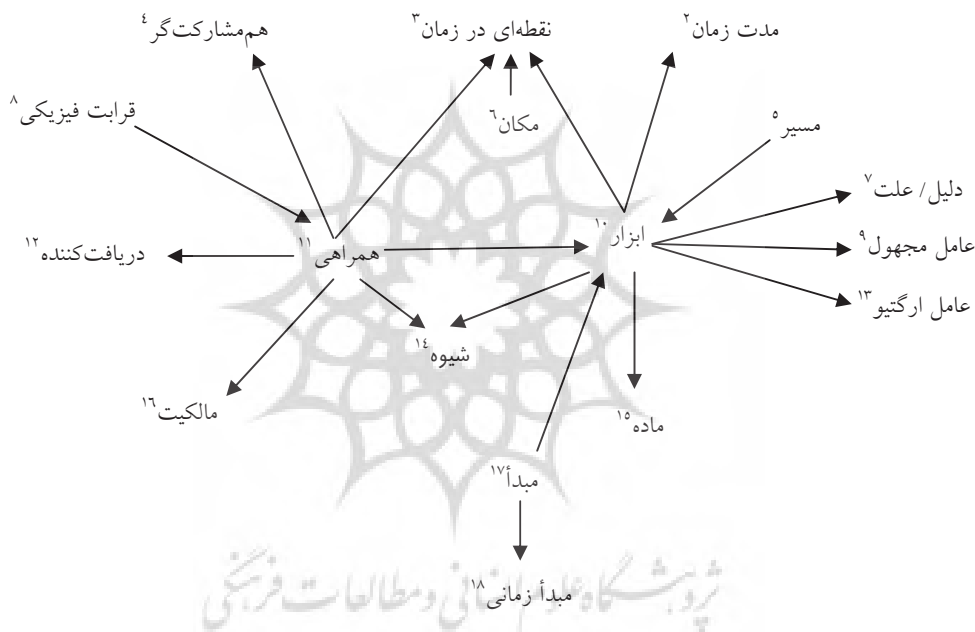
۱. مقدمه

نقشه معنایی^۱ روشی برای نمایش الگوهای چندنقشی بودن تکواژهای دستوری است و این روش بر اساس مقایسه بین‌زبانی است (هسپلمت ۲۰۰۳: ۲۱۳). به عبارت دیگر، می‌توان گفت نقشه معنایی، بازنمایی هندسی معانی (نقش‌ها) و روابط بین آن معانی است. معانی (نقش‌ها) و روابط بین آنها یک نقشه معنایی را می‌سازند (وان‌درآورا و پلانگین ۱۹۹۸: ۸۶). چندنقشی بودن یک کلمه دستوری تنها هنگامی رخ می‌دهد که نقش‌های مختلف آن کلمه دستوری شبیه هم باشند (هسپلمت ۲۰۰۳: ۲۱۵) و به بیان دیگر، رابطه چندمعنایی بین آن نقش‌ها برقرار باشد. نقش‌ها با خطوطی به هم وصل می‌شوند که این خطوط بیانگر رابطه قرابت و شباهت بین این نقش‌ها (یا معانی) است. در واقع، نقشه معنایی ایزاری است که رده‌شناسان و نقش‌گراها برای نشان دادن کلمات و ساخت‌های چندنقشی به کار می‌برند؛ اما نکته این است که این کلمات و نقش‌ها به شیوه‌ای نظام‌مند و همگانی با هم مرتبط هستند.

سیسو (۲۰۰۷: ۲۲۶) انگیزه اصلی برای ساخت نقشه معنایی را گوناگونی ساخت‌های دستوری در سطح زبان‌ها می‌داند. از نظر رده‌شناسان، تفاوت‌های صوری بین زبان‌ها زیاد است و طبق معیارهای صوری نمی‌توان قاعده‌مندی خاصی را بین زبان‌ها مشاهده کرد؛ به عنوان مثال، کرافت (۲۰۰۳)، در فصل دوم کتاب خود، تعدادی از روش‌های نمایش ساخت اضافی را در زبان‌های دنیا مطرح می‌کند که تفاوت‌های صوری قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهند. از طرفی، در سطح یک زبان نیز برای یک ساخت خاص، به لحاظ صوری، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای مشاهده می‌شود؛ مثلاً ساخت اضافه را در انگلیسی به پنج شکل متفاوت می‌توان نشان داد (همان: ۴۲). از این رو، رده‌شناسان نقشه‌های معنایی را به عنوان روشی مهم در نمایش قاعده‌مندی بین‌زبانی و همگانی بودن معنی می‌دانند و در سال‌های اخیر، نقشه‌های معنایی از سوی نقش‌گراها و رده‌شناسان

1) semantic map

بسیار به کار گرفته شده‌اند. اندرسون (۱۹۸۲) اولین کسی بود که استفاده از نقشه معنایی را برای مطالعات بین‌زبانی پیشنهاد داد و در مورد معانی مرتبط با زمان و نمود کامل، و گواه‌نمایی^۱ (همو: ۱۹۸۶) به کار برد. در مورد دیگر مقولات نقشی می‌توان به ترسیم نقشه معنایی برای ضمایر و حروف اضافه (هَسپِلْمَت ۲۰۰۳)، وجهیت (وان‌در‌آورا و پلانگین ۱۹۹۸)، و حالت‌نمایی (نروگ و ایتو ۲۰۰۷) اشاره کرد. شکل (۱) نقشه معنایی مرتبط با حوزه اِزاری-همراهی را نشان می‌دهد.



شکل ۱. نقشه معنایی اِزاری-همراهی (نروگ ۲۰۱۰: ۲۴۳)

1) evidentiality	2) duration	3) point in time	4) co-participant
5) route	6) location	7) cause/ reason	8) physical proximity
9) passive agent	10) instrument	11) companion	12) recipient
13) ergative agent	14) manner	15) material	16) possession
17) source	18) temporal "from"		

این نقشه بر اساس مطالعه معانی مرتبط با ابزاری در ۲۰۰ زبان به دست آمده است. روش ترسیم آن براساس وابستگی معانی با هم در داده‌های بین‌زبانی است؛ به این معنی که هر نقش باید حداقل در ده تکواژ در سطح زبان‌ها نشان داده شود و سپس اگر رخداد آن نقش وابسته به رخداد نقش دیگری باشد و این وابستگی بیش از ۹۰٪ باشد، آن دو نقش باید در نقشه معنایی کنار هم قرار گیرند. به علاوه، اگر یک تکواژ فقط دو نقش A و B را داشته باشد و این اتفاق حداقل در سه زبان رخ دهد، نقش‌های A و B باید در نقشه معنایی در کنار هم بیایند. خطوطی که بین نقش‌ها مشاهده می‌شود به رابطه معنایی قاعده‌مند بین دو نقش اشاره دارد؛ به این معنی که در سطح زبان‌ها، به احتمال زیاد، ابزاری و همراهی با یک کلمه نقشی (یا تکواژ حالت) نشان داده می‌شوند و نشانه‌گذاری آنها بیشتر به هم شبیه است تا نشانه‌گذاری نقش همراهی و مسیر. جهت پیکان‌ها نشان‌دهنده مراحل تکوین نقش‌ها از یکدیگر است؛ مثلاً از لحاظ در زمانی، حالت ابزاری از حالت همراهی مشتق شده است. نقشه معنایی ابزاری-همراهی در شکل (۱) جهانی‌های تلویحی را نشان می‌دهد به این صورت که اگر زبانی مفهوم ابزار و دریافت‌کننده را با یک کلمه نقشی نشان دهد، حتماً مفهوم همراهی را نیز با همان کلمه نقشی نشان می‌دهد (مانند مازندرانی، رک. شکل ۵). از طرفی، اگر زبانی نقشی حاشیه‌ای (مثلاً «شیوه» در شکل ۱) را داشته باشد، باید نقشی که از لحاظ تاریخی از آن مشتق شده است را نیز داشته باشد؛ مثلاً در فارسی «با» که در جمله «او با نگرانی آمد» نشان‌دهنده شیوه است، نقش‌های همراهی (علی با مینا آمد) و ابزاری (در را با کلید باز کردم) را نیز نشان می‌دهد. نکته دیگر اینکه کرافت (۲۰۰۳: ۱۳۴) فرضیه‌ای به نام فرضیه اتصال نقشه معنایی^۱ را مطرح می‌کند که براساس آن، اگر ساختی بیش از یک کاربرد (نقش) دارد، باید بین آنها پیوستگی معنایی باشد؛ همان‌طور که در شکل (۲) مشاهده

1) semantic map connectivity hypothesis

می‌شود، بین کاربردهای مختلف «با» در فارسی اتصال برقرار است و این کاربردها با این فرضیه مطابقت دارند.

شایان ذکر است طرح نقشه معنایی برای نشانه ابزاری در آثاری نظیر لوراقی (۲۰۰۱)، هَسپَلَمَت (۲۰۰۳)، و یاماگوشی (۲۰۰۴) نیز آمده است و هرکدام نقشه معنایی ابزاری را به شکلی ترسیم نموده‌اند. نروگ و ایتو (۲۰۰۷) با ارائه داده‌های بین‌زبانی در هر مورد، اشکالات نقشه‌های پیشنهادی این افراد را متذکر می‌شوند. نقشه معنایی موجود در شکل (۲)، که شکل اصلاح‌شده نقشه معنایی نروگ و ایتو (۲۰۰۷) است، در حال حاضر، کامل‌ترین نقشه در رابطه با چندمعنایی در حوزه ابزاری-همراهی است.

در بخش دوم مقاله، در مورد انواع ابزاری و شیوه نمایش آنها، همچنین محدودیت‌های معنایی در به‌کارگیری آن در سطح زبان‌ها بحث می‌شود. در بخش سوم، نقشه معنایی ابزاری-همراهی را در سطح زبان‌های فارسی، گیلکی، تالشی، مازندرانی، دلوری، بلوچی (گروه غربی)، کردی سورانی، کرمانجی، و تاتی (گویش چالی) نشان می‌دهیم و جایگاه هر زبان را بر روی نقشه معنایی نشان می‌دهیم. بخش چهارم به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲. انواع ابزاری

حالت ابزاری معمولاً نشان‌دهنده نقش معنایی ابزار است. پلانکر (۲۰۰۲: ۳۲) ابزار را نقشی معنایی می‌داند که به واسطه یک شیء (که عامل آن را دستکاری می‌کند) صورت می‌گیرد تا در وضعیت کنش‌پذیر تغییر انجام پذیرد (مثال ۱). اما بیان ابزار می‌تواند فارغ از وجود کنش‌پذیر باشد (مثال ۲).

(۱) علی با چاقو گوشت را برید.

(۲) من با اتوبوس آمدم.

لمان و شین (۲۰۰۵: ۲۰) ابزار^۱ (مثال ۱) و وسیله (مثال ۲) را نقش‌های اصلی ابزاری می‌دانند. ابزار معمولاً بخشی از بدن (به‌خصوص دست) و اشیاء را شامل می‌شود.

1) tool

برخی از زبان‌ها همراهی، شیوه، و نقش‌های دیگر را نیز با ابزاری بیان می‌کنند. لمان و شین بر آن‌اند که هفت استراتژی صوری برای نشان دادن نقش‌های مرتبط با ابزاری و همراهی در سطح زبان‌ها وجود دارد: ۱) گزاره ملازم^۱ (نظیر اسم مصدر در زبان ماندرین)؛ ۲) نشان‌گذاری به صورت حروف اضافه (مانند «با» در فارسی)؛ ۳) حالت نمایی (مانند حالت ابزاری در روسی)؛ ۴) اشتقاق از فعل؛ ۵) انضمام؛ ۶) تبدیل (مثلاً فعل‌هایی نظیر hammer و iron در انگلیسی، که در نتیجه فرایند تبدیل به وجود آمده‌اند، مفهوم ابزاری را بالقوه در خود دارند)؛ ۷) ادغام واژگانی (نظیر فعل kick در انگلیسی، که حاکی از استفاده از پا به عنوان ابزار شوت کردن است). از میان این هفت استراتژی، زبان‌های ایرانی مورد مطالعه در این تحقیق از طبقه حروف اضافه برای بیان نقش‌های مرتبط با ابزاری استفاده می‌کنند؛ زبان‌های فارسی، کردی سورانی، دلواری و بلوچی از پیش‌اضافه؛ زبان‌های تالشی، مازندرانی، و تاتی از پس‌اضافه؛ زبان گیلکی هم از پیش‌اضافه و هم از پس‌اضافه؛ و کرمانجی از پیرااضافه^۲ برای بیان مفاهیم مربوط به ابزاری بهره می‌گیرند.

از آنجا که عبارت‌های حاوی ابزاری معمولاً افزوده هستند، محدودیت نحوی خاصی در رخدادشان وجود ندارد. در عوض، محدودیت‌های معنایی برای اسم‌هایی که می‌توانند ابزار واقع شوند وجود دارد؛ به این معنا که اسم‌هایی که نقش ابزاری دارند معمولاً غیرجاندار هستند. بنابراین می‌توان گفت اگر نشانه ابزاری اسم‌های جاندار را نشانه‌گذاری کند، دارای نقش عامل یا همراهی خواهد بود. در این میان، حیواناتی که از آنها به عنوان وسیله حمل و نقل استفاده می‌شود استثنا هستند، زیرا با وجود جاندار بودن در نقش ابزار به کار می‌روند. شلیسینگر (۱۹۷۹) در مطالعه‌ای نشان داد که نقطه قطع نشان‌گذاری همراهی (در اسم‌های جاندار) و ابزاری (در اسم‌های بی‌جان) ممکن است از زبانی به زبان دیگر فرق کند اما اغلب در حوزه حیوانات مشاهده می‌شود.

نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که نشانگرهای ابزاری معمولاً چندمعنایی‌اند و چند نقش را هم‌زمان نشان می‌دهند. نروگ و ایتو (۲۰۰۷)، با مطالعه بر روی ۲۰۰

1) concomitant predication

2) circumposition

زبان، الگوهای چندمعنایی را در حوزه ابزاری مشخص کردند و براساس آن الگوها، نقشه معنایی مربوط به حوزه ابزاری و همراهی را ترسیم کردند که صورت اصلاح‌شده آن (نروگ ۲۰۱۰: ۲۴۳) در شکل (۱) مشاهده می‌شود.

۳. حوزه ابزاری-همراهی در زبان‌های ایرانی

در این پژوهش، نقش‌های معنایی ابزاری در زبان‌های فارسی، گیلکی، تالشی، مازندرانی، دلواری، بلوچی (گروه غربی)، کردی سورانی، کرمانجی، و تاتی (گویش چالی) مورد بررسی قرار می‌گیرد. داده‌های مربوط به این زبان‌ها از کتاب‌های دستور و مقالات جمع آوری شده است. ابتدا برای هر زبان، با آوردن مثال، نقش‌های مختلف نشانه ابزاری را مشخص می‌کنیم و سپس نقشه معنایی مربوط به هر زبان را ترسیم می‌کنیم. با این کار، جایگاه هر زبان بر روی نقشه معنایی مشخص می‌شود، امکان مقایسه زبان‌های ایرانی با هم در چارچوب نقشه معنایی مشخص می‌شود، و نیز امکان مقایسه آنها با زبان‌های دنیا فراهم می‌شود.

۱.۳. ابزاری در فارسی

در زبان فارسی پیش‌اضافه «با» برای نشان دادن معانی مرتبط با ابزاری به کار می‌رود و دارای نقش‌های زیر است:

ابزار

۳. الف) علی عکس را با میخ به دیوار کوبید.

همراهی

ب) کتاب را با خودت بیاور.

هم‌مشارکت‌گر: به نقشی گفته می‌شود که در آن، مشارکت‌گر دوم نقش فعالی در عمل بیان‌شده توسط فعل دارد؛ مثلاً در «علی با احمد دعوا کرد»، «احمد» به اندازه «علی» در عمل انجام‌شده سهیم است.

پ) من با تو حرف می‌زنم.

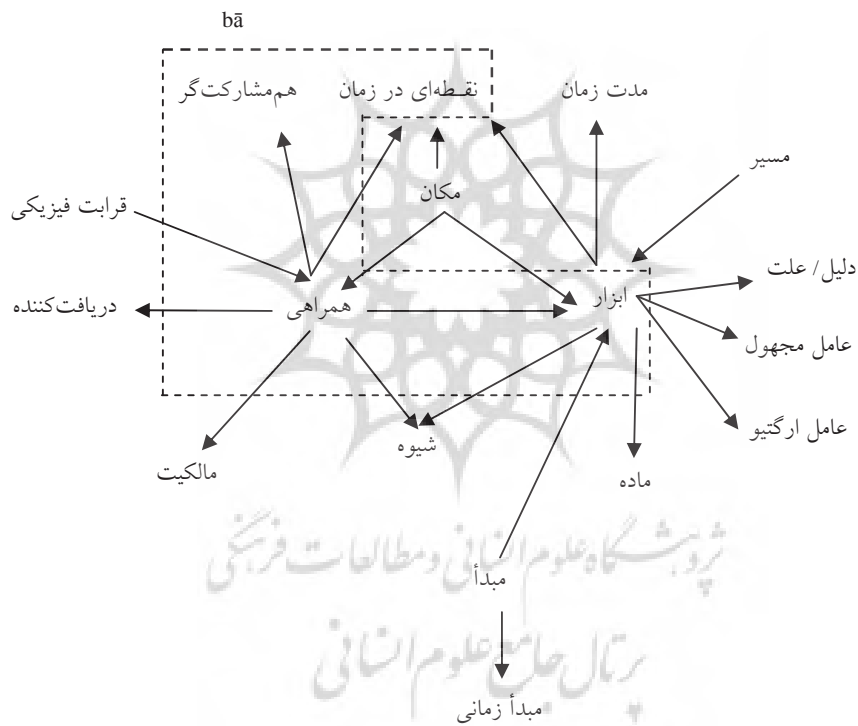
شیوه

ت) مینا با نگرانی آمد.

نقطه‌ای در زمان

ث) با آمدن فصل بهار...

با توجه به نقش‌هایی که حرف اضافه «با» در فارسی دارد نقشه معنایی ابزاری در فارسی را می‌توان طبق شکل (۲) نشان داد.



شکل ۲. نقشه معنایی ابزاری در زبان فارسی

همان‌طور که مشاهده می‌شود، بین نقش‌های مختلف «با» در فارسی پیوستگی برقرار است (نقش‌ها در کنار هم آمده‌اند) و این مطابق فرضیه اتصال نقشه معنایی کرافت است.

۲.۳. ابزاری در گیلکی

در زبان گیلکی، پس‌اضافه amra- برای نشان دادن معانی مرتبط با ابزاری به کار می‌رود. همچنین از پیش‌اضافه bā، که از فارسی وام‌گیری شده، نیز برای معانی مرتبط با ابزاری استفاده می‌شود. مثال‌های (4-a) تا (4-c) نقش‌های amra- و مثال‌های (4-d) تا (4-g) نقش‌های bā را نشان می‌دهد.

ابزار

4. a) kuləngə-amra zuṽâl kənidi.
pick-with coal dig out. PST

«آنها با کلنگ زغال را کندند» (راستارگوتوا و همکاران ۲۰۱۲: ۱۷۰).

همراهی

b) tan-əm ti-amra har jâ big-i báy-əm.
can-1SG you-with every place say-2SG go-1SG

«می‌توانم همراه با تو هر جا که بگویی بیایم» (همان: ۲۴۳).

هم‌مشارکت‌گر

c) ašanə-amra vasti مبارزه kud-ən.
they-with must fight do. PST-1PL

«باید با آنها مبارزه کنیم» (همان: ۱۳۶).

ابزار

d) šâyəd ušan-am bâ u nigâh-an xéyli ċizána hamdigôr-a bəfahmaneyidi.
perhaps they-too with that glance-PL much things each other-to explained. PST

«شاید آنها نیز با آن نگاه‌ها خیلی چیزها را به هم فهماندند» (همان: ۲۸۵).

همراهی

e) az háya Məryəm bâ Iskəndər âšnâ b-idi.
from same-here PN with PN acquainted become. PRS-2/3PL

«اینجا جایی است که مریم با اسکندر آشنا شد» (همان: ۳۸۷).

هم‌مشارکت‌گر

- f) arus_ə per_u mār_əm bā čən_ta pir-zənək-an_u rišsəfid-an_ə dihāt
bride_GEN father_and mother_top with several_CLF old-woman-PL_and elder-PL_EZ
village.
məšyul_ə taayi kud-ən durust kud-ən_ə šām_u yəza b-id.
busy_GEN preparation do.PST-INF right do.PST-INF_EZ supper_and food be. PST-
2/3PL
«پدر و مادر عروس با تعدادی از پیرزنان و پیرمردان روستا مشغول آماده کردن شام بودند» (همان: ۳۹۲).

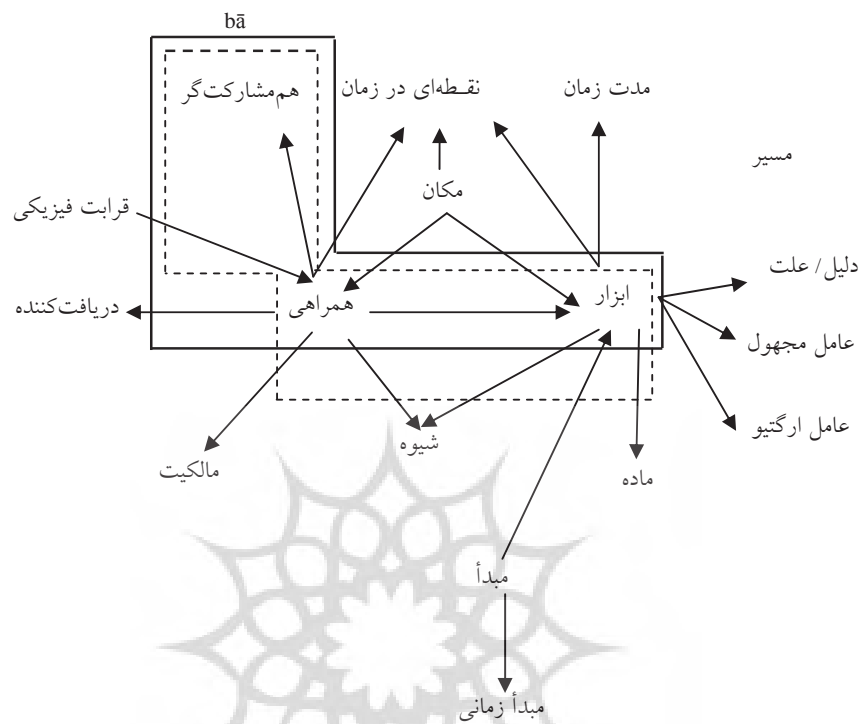
شیوه

- g) Ahmədjan səlam! bā a tundi kóya šuon dər-i?
PN hello with hurriedly which place go. PRS-2SG
«احمد جان سلام، با آن عجله کجا میری؟» (همان: ۱۴۵).

شکل (۳) نقش‌هایی که حروف اضافه amra- و bā (محدوده‌ای که با نقطه‌چین مشخص شده است) در گیلکی دارند را بر روی نقشه معنایی نشان می‌دهد. حروف اضافه amra- و bā رابطه هم‌معنایی^۱ را نشان می‌دهند اما این هم‌معنایی صددرصد نیست و این دو حرف اضافه در بعضی نقش‌ها مشترک‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1) synonymy



شکل ۳. نقشه معنایی ابزاری در گیلکی

۳.۳. ابزاری در تالشی

در تالشی شمالی، پس‌اضافه *-anda* (مثال‌های 5-a تا 5-d) و در تالشی جنوبی و مرکزی، پس‌اضافه *-na* (مثال‌های 5-e تا 5-z) برای نشان دادن معانی مرتبط با ابزاری به کار می‌رود.

ابزار

5. a) du sa=ku sərd=anda be-š-a=bə.
 tree head=LOC ladder=with PST-go-PTC=AUX.3SG

«او با نردبان از درخت بالا رفته بود» (پاول ۲۰۱۱: ۱۶۲).

همراهی / هم‌مشارکت‌گر

b) av fağat bāla=nda uma.
 3SG only child=with came. 3SG

«او فقط با بچه آمد» (همان‌جا).

مکان

c) mânə gužd-i ki ġâb=anda sût-a=bə hârd=əm=e
1SG.ACC meat-RCH REL pot=LOC burnt-PTC=AUG.3SG ate=1SG=TR

«من گوشتی را خوردم که در ظرف سوخته بود» (همان: ۱۹۲).

مبدأ

d) must=anda udu tümü a-k-imun
yoghurt=LOC dugh making AUG-make-IMPF.1PL

«ما از ماست دوغ درست می‌کردیم» (همان: ۱۳۰).

ابزار

e) dâs-i=na əm-i žan-ə; ləs-i=na əm-i žan-ə
sickle-OB=with 3SG-OB hit-3SG stick-OB=with 3SG-OB hit-3SG

«او را با داس می‌زند؛ او را با چوب می‌زند» (همان: ۱۶۲).

همراهی

f) av fağat xərdan-i=na āma
3SG only child-OB=with came.3SG

«او فقط با بچه آمد» (همان‌جا).

مبدأ

g) dâr-i bəni=na daivar-u
tree-OB under=with passed-3SG.SBJ

«از زیر درخت عبور کردن» (همان: ۱۶۳).

دریافت‌کننده

h) mardum damand=a ba=na xurust-e.
people PROG=3SG 3SG.IO=with laugh-INF

«مردم به او می‌خندیدند» (همان‌جا).

هم‌مشارکت‌گر

i) a-e âm-in sava=šu ba=na jam â-kard=a.
3-PL came-3PL basket=3PL 3SG.IO=with collect PVB-make be=TR

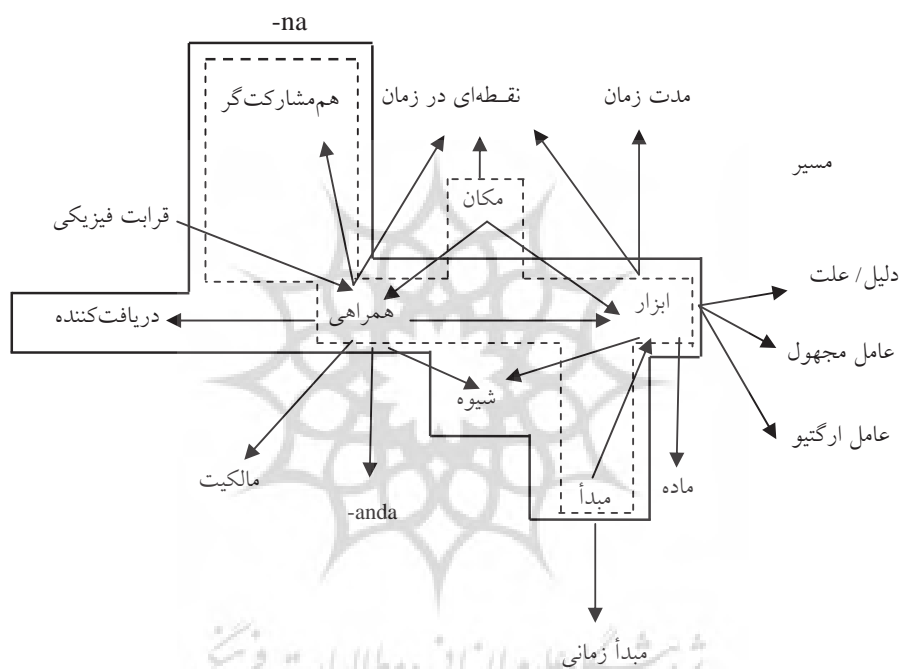
«آنها آمدند و سبد را با او جمع کردند» (همان‌جا).

شیوه

j) a žen-i narm-i=na gaf ža.
 that woman-OB soft-OB=with speech hit. TR

«آن زن با نرمی صحبت کرد» (همان: ۷۸).

شکل (۴) نقش‌های مختلف پس‌افزوده‌های anda- (محدوده‌ای که با نقطه‌چین مشخص شده است) و -na را در گویش‌های تالشی نشان می‌دهد.



شکل ۴. نقشه معنایی ابزاری در تالشی

۴.۳. ابزاری در مازندرانی

در مازندرانی، پس‌افزوده -je (-ja, -jā) برای نشان دادن معانی مرتبط با ابزاری به کار می‌رود.

ابزار

6. a) dærde pij gušti-je vâz hâkerd-eme.

door-OBJ screwdriver-with open do: PST-1SG

«در را با پیچ گوشتی باز کردم» (عموزاده ۱۳۸۱: ۱۴۳).

همراهی

b) kin-je kār hākārd-i?
who-with work do PST-2SG

«با کی کار کردی؟» (استیلو ۲۰۰۹: ۹۳).

مبدأ

c) sahrā-ja bemo
field-from came PST.3SG

«او از مزرعه آمد» (همان‌جا).

هم‌مشارکت‌گر

d) me-jā davā kenne.
I.OBJ-with fight do-3SG

«او با من دعوا می‌کند» (همان‌جا).

دریافت‌کننده

e) in kāqez-re ven-je baresen.
this paper-OBJ she-to send

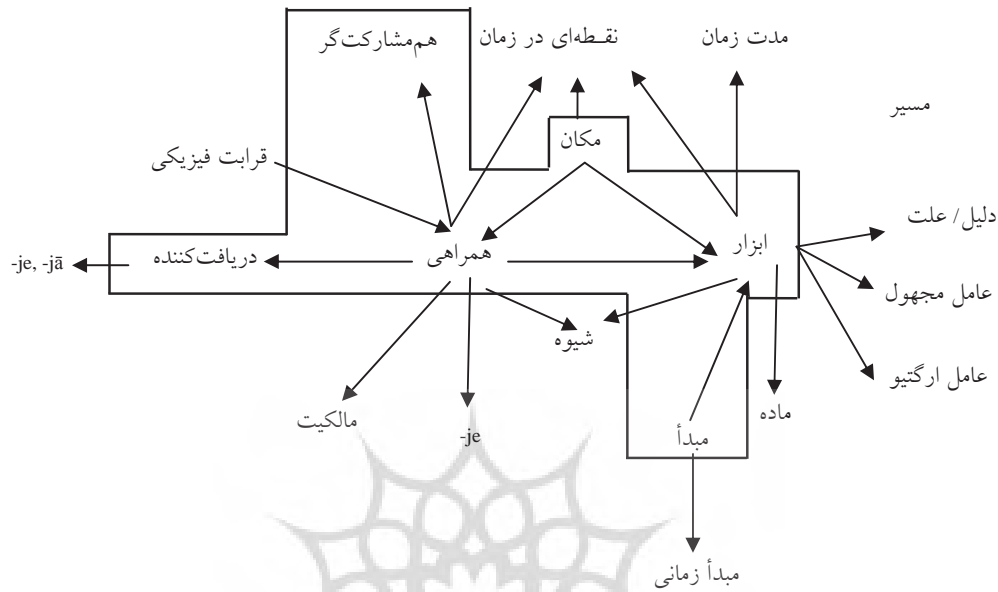
«این کاغذ را به او برسان» (همان‌جا).

مکان

f) cār-rā sar-je pul pidā hekārd-imi.
intersection-at money find do.PST-1PL

«ما در سر چهارراه پول پیدا کردیم» (همان‌جا).

شکل (۵) نقش‌های مختلف پس‌اضافه -je (-jā, -ja) را در مازندرانی نشان می‌دهد.



شکل ۵. نقشه معنایی ابزاری در مازندرانی

۵.۳. ابزاری در دلواری

در زبان دلواری، پیش‌اضافه sey (šey) برای بیان معانی مرتبط با ابزاری به کار می‌رود.

ابزار

7. a) sey māšīn, bord=om si=š.
 with car take. PST=1SG.AC PREP=3SG.PC

«با ماشین آن را برایش بردم» (هیگ و نعمتی ۲۰۱۳: ۶).

همراهی / هم‌مشارکت‌گر

- b) merd-i ke sey šoma gap=eš mi-zet
 man=IZ who with you talk=3SG IND-do.PST

«مردی که با شما صحبت می‌کرد» (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۹۴۴).

مبدأ

- c) xunei-ku sey āmu=m mi-xer-om.

house-DEF from uncle=1SG.POSS IMPF-buy-1SG

«خانه را از عمویم می‌خرم» (هیگ و نعمتی ۲۰۱۳: ۸).

دریافت‌کننده

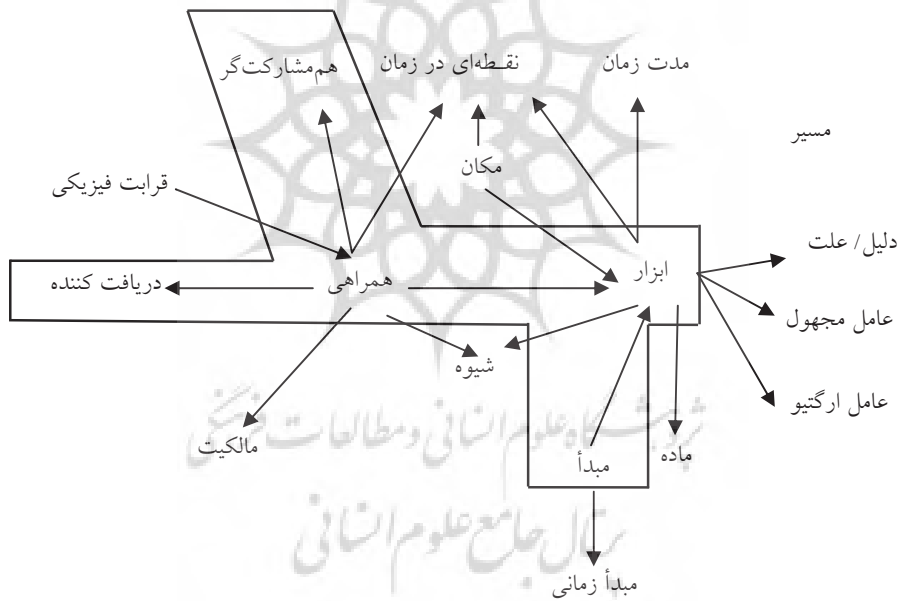
d) mo ketav=om sey/šey merd-i ke šoma name=to si=š da horōt.

I book=1SG to man-IZ who you letter=2SG to=SG give.PST sell.PST

«من کتاب را به مردی که شما نامه را به او دادید فروختم» (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۹۱۰).

در دلواری، از حرف اضافه si به معنی «به» نیز برای مفهوم دریافت‌کننده استفاده می‌شود (مثال 7-d).

شکل (۶) معانی مرتبط با ابزاری را که با پیش‌اضافه sey (šey) در دلواری بیان می‌شود بر روی نقشه معنایی نشان می‌دهد.



شکل ۶. نقشه معنایی ابزاری در دلواری

۶.۳. ابزاری در بلوچی

در زبان بلوچی (گویش غربی)، پیش‌اضافه *gō* (مثال‌های 8-a تا 8-e) و *wate* (مثال‌های 8-f تا 8-h) برای بیان معانی مرتبط با ابزاری به کار می‌روند.

ابزار

8. a) *šēr-ā gō yakk tīr-ē kušt.*

lion-OBJ with one arrow-IND kill.PST.3SG

«او شیر را با یک تیر کشت» (آکسنوف ۲۰۰۶: ۶۴).

همراهی

b) *gō wat čunt swār u xizmatkār-ā burt.*

with REFL several rider and servant-OBJ take away. PST.3SG

«او با خود چند سوارکار و خدمتکار برد» (همان: ۱۳۶).

هم‌مشارکت‌گر

c) *gō wat-ī mard-ā dar būt-an pa gardišt-ā*

with REFL-GEN husband-OBL PREV be.PST-1PL for walk

«من با شوهرم برای گردش به بیرون رفتیم» (همان: ۱۴۴).

دریافت‌کننده

d) *Nasrō gō mardum-ān ičči na-gus t.*

PN with man-PL nothing NEG-say.PST.3SG

«نصرو به مردم چیزی نگفت» (همان: ۷۱).

مالکیت

e) *tāi kitāb gō manī brās-ā int.*

you.SG.GEN book with I.GEN brother-OBL COPPR.3SG

«کتاب تو با برادر من است» (بلوچی غربی؛ جهانی و کرن ۲۰۰۹: ۶۶۶).

ابزار

f) *ma dar-a wat kelit pač ko*

I door-OBJ with key open do.PST

«من در را با کلید باز کردم» (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۲۲۵)

همراهی / هم‌مشارکت‌گر

g) *ā mard-ak-i go/wat to habar=i ko moallem-ē*

DEM man-DEF-IZ with you talk==3S do.PST teacher-COP

«آن مردی که با تو صحبت می‌کرد معلم است» (همان: ۲۲۸)

۷.۳. ابزاری در کردی سورانی

در زبان کردی سورانی، پیش‌اضافه *ba* برای بیان معانی مرتبط با ابزاری به کار می‌رود (مثال‌های 9-a تا 9-d)، اما اگر قبل یا بعد از آن واژه‌بست باشد، *ba* به *pe* تبدیل می‌شود (تاکستون ۲۰۰۶ ب: ۲۲). علاوه بر *ba*، پیرا اضافه *awa...ba* نیز برای بیان شیوه به کار می‌رود (مثال 9-e)؛ و از پیش‌اضافه *lagal* برای بیان همراهی و هم‌مشارکت‌گر استفاده می‌شود (مثال‌های 9-f و 9-g).

آنچه در سورانی جلب توجه می‌کند نقض این دیدگاه است که نقشه معنایی بیانگر جهانی‌های تلویحی است، به این معنی که در این زبان، برای بیان ابزار و دریافت‌کننده، از پیش‌اضافه *ba* استفاده می‌شود، در حالی که برای بیان همراهی که در بین این دو قرار دارد، از حرف اضافه *lagal* استفاده می‌کند. نروگ (۲۰۱۰: ۲۴۱) علت این پدیده را در عوامل تاریخی می‌داند که طی آن، نشانه اصلی، به دلیل گستردگی کاربرد، از شفافیتش کاسته می‌شود و نشانه‌ای جدید وارد نظام زبان می‌شود. شایان ذکر است که *ba* در کردی نقش تجربه‌گر را نیز نشان می‌دهد (مثال 9-i). نقش تجربه‌گر در حوزه معنایی مرتبط با «برایی» به کار می‌رود (رک. نقشه معنایی برایی، هسپلمت ۲۰۰۳: ۲۱۳). این نکته می‌تواند مؤید این مطلب باشد که *ba*، در واقع، هم نقش ابزاری دارد و هم نقش برایی (*ba* دریافت‌کننده را نیز نشان می‌دهد (مثال 9-d)) و از این رو، به دلیل گستردگی کاربرد، از شفافیتش کاسته می‌شود و حرف اضافه *lagal* برای بیان معانی همراهی و هم‌مشارکت‌گر به کار می‌رود.

ابزار

9. a) aw dīrgā-ka=y ba kləl bāz kərd.
he door-DEF=3SG with key open do. PST

«او در را با کلید باز کرد» (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۶۰۴).

عامل مجهول

b) hīch=it pe nā-kir-e.
nothing=2SG by NEG-do-PASS

«کاری از دست (به وسیله تو) ساخته نیست (تاکستون ۲۰۰۶ ب: ۱۶۷).

دلیل / علت

c) ba hoy awa
with reason that

«به آن دلیل»

دریافت‌کننده

d) ama bí-l-em ba to.
DEM SUBJ-say-1SG to you

«(اجازه بده) این را به تو بگویم» (همان: ۲۳).

شیوه

e) ba pala hāt.
with haste come.PST.3SG

«با عجله آمد» (همان: ۴۴).

همچنین برای بیان شیوه از پیرا اضافه awa ...ba نیز استفاده می‌شود:

f) kichaká ba túřaī-awa wit=ī.
girl-DEF ADP angrily-ADP say. PST=3SG

«دختر با عصبانیت گفت» (همان: ۴۵).

همراهی

g) b=iy-hena lagal xo=t.
IMP=3SG-bring with REFL=2SG

«آن را با خودت بیاور» (همان: ۳۹).

هم‌مشارکت‌گر

h) aw piyaw-a-y ka lagal to qísa=y a-kírd mamosta-ya.
that man-DEF-IZ COMP with you talk=3SG IND-do.PST teacher-COP

«آن مردی که با تو صحبت می‌کرد معلم است» (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۶۰۵).

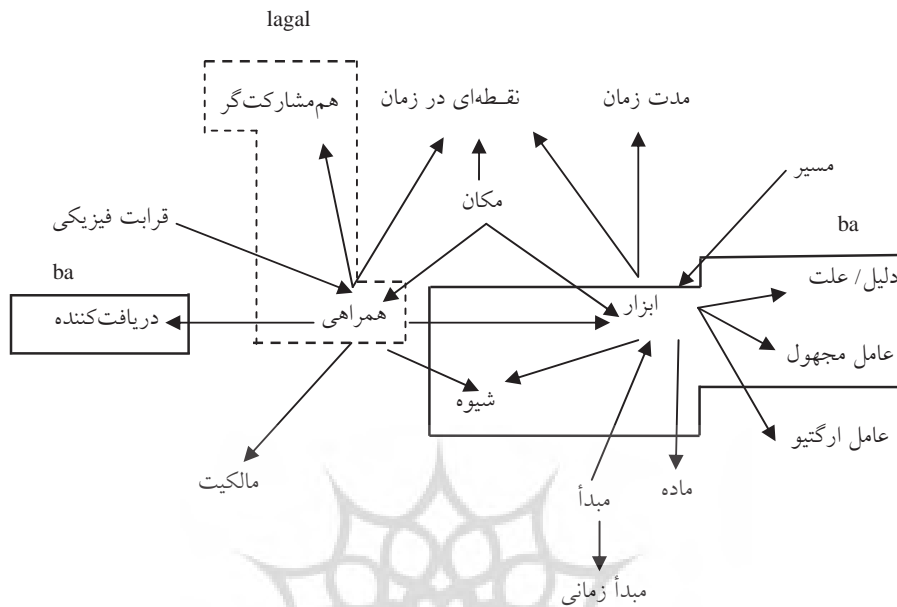
تجربه‌گر

i) pe=m xosh bú hāt-ī
to=1SG glad be.PST come.PST-2SG

«خوشحال شدم که آمدی» (تحت‌اللفظ: به من خوش آمد که آمدی) (تاکستون ۲۰۰۶: ۱۹۹)

با توجه به آنچه گفته شد، نقشه معنایی حروف اضافه lagal (محدوده داخلی

نقطه‌چین) و ba در کردی سورانی به شکل زیر است:



شکل ۸. نقشه معنایی ابزاری در کردی سورانی

۸.۳ ابزاری در کردی کرمانجی

زبان کرمانجی از پیرا اضافه *bi...re* (در الفبای آوانگار) برای نشان دادن معانی مرتبط با ابزاری استفاده می‌کند (مثال‌های 10-a تا 10-f). همچنین از پیرا اضافه *je...ra* نیز برای بیان مفهوم دریافت‌کننده (مثال 10-g) استفاده می‌شود.

ابزار

10. a) bi tirên re
 ADP train ADP

«با قطار» (تاکستون ۲۰۰۶ الف: ۲۰۲).

همراهی

b) me hamû tiştên xwe bi xwe re hanîne.
 1SG every thing-PL REFL ADP REFL ADP bring.PST

«من همه وسایلم را با خودم آورده‌ام» (همان: ۱۵۲).

هم مشارکت‌گر

c) ez di-xwaz-im bi sal-an bi te re bi-jî-m.

ISG IND-want:PRES-ISG for year-PL:OBL ADP 2SG ADP IRR-live:PRS-ISG

«برای سال‌ها می‌خواستم با تو زندگی کنم» (هیگ: ۲۰۰۸: ۲۱۷).

نقطه‌ای در زمان

d) bi bihîstin-a deng re
 ADP hearing-IZP.F voice ADP

«با شنیدن صدا» (تاکستون ۲۰۰۶ الف: ۲۰۲).

مالکیت

e) lê îrû ne bi min re ye
 from today not ADP ISG.OBL ADP cop

«از امروز با من نیست (در اختیار من نیست)» (همان: ۱۷۸).

دریافت‌کننده

f) di şûna ku mamoste alfkariy-ê bi min re bi-k-e...
 instead of comp teacher help-IZ.M ADP ISG.OBL ADP IRR-do-3S

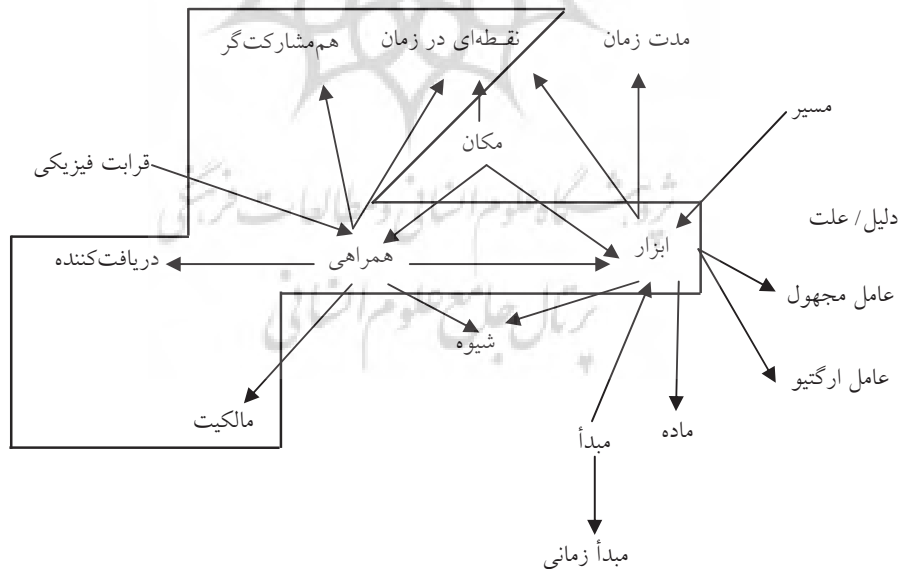
«معلم به جای اینکه به من کمک بکند...» (همان: ۱۴۴).

دریافت‌کننده

g) herkesî ji min re digot.
 everybody ADP ISG.OBL ADP IND-tell.PST

«هر کسی به من می‌گفت» (همان: ۸۸).

نقشه معنایی پیرا اضافه (be...ra) bi...re در شکل (۹) آمده است.



شکل ۹. نقشه معنایی ابزاری در کردی کرمانجی

۹.۳. ابزاری در تاتی

گویش چالی از زبان تاتی، از پس‌اضافه‌های -u (مثال‌های 11-a تا 11-e) و -ku (مثال‌های 11-f و 11-g) برای نشان دادن معانی مرتبط با ابزاری استفاده می‌کند. -u برای غیرجاندار و -ku برای جاندار به کار می‌رود. همچنین از پس‌اضافه -endu (مثال‌های 11-h تا 11-j) نیز در این گویش استفاده می‌شود.

ابزار

11. a) darzan-ō bedut-em
needle-with sew-1SG

«با سوزن دوختم» (یارشاطر ۱۹۶۹: ۱۲۰).

در اینجا چون سوزن در حالت غیرفاعلی به -a ختم می‌شود (یعنی darzana)، در اثر ادغام -a و -u، پس‌اضافه به شکل -ō ظاهر می‌شود.
همراهی

b) bōmenda Qörōn-u ša:mu
come.PST.3PL Koran-with candle-with

«آنها همراه با قرآن و شمع آمدند» (همان: ۱۲۱).

مبدأ

c) derakht-u beč'in
tree-from pick.IMP

«از درخت بچین» (همان: ۱۱۹).

شیوه

d) nāz-u pāmibi.
grace-with get up.2SG

«تو با ناز بیدار می‌شدی» (همان: ۱۲۱).

مکان

e) čeme jif-u.
I.GEN pocket-in

«در جیبم» (همان‌جا).

هم‌مشارکت‌گر

f) ā mardak ke šoma-ku harf=eš mi-zand moallem-e.
that man COMP you-with talk=3SG IND-do.PST teacher=COP.3SG

«آن مردی که با شما صحبت می‌کرد معلم است» (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۱۰۹۵).

مبدأ

g) pul piar-i ku uger.
money father-2SG from take. IMP

«از پدرت پول بگیر» (یارشاطر ۱۹۶۹: ۱۱۹)

ابزار

h) tir-enda menebe.
beam-with can't be done

«با میله نمی‌شود آن را انجام داد» (همان: ۱۲۲).

همراهی

i) bōmenda dāyro ye zerno-ndu.
came.3PL tambourine and hautboy-with

«آنها همرا با دایره‌زنگی و سُرنا آمدند» (همان: ۱۲۳).

هم مشارکت‌گر

j) bay-ōnda
F.SG-with

«با او» (همان: ۱۶۱).

مکان

k) ešta tet-e vāzi-endu-ind.
2SG.GEN girl-PL.DIR play-in-COP.3PL

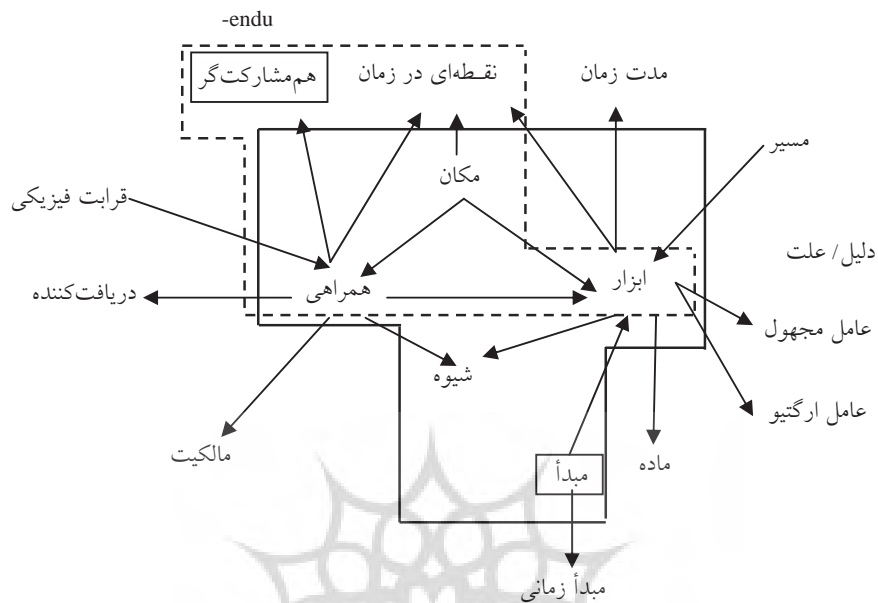
«دختران تو در بازی هستند» (همان: ۱۲۳).

نقطه‌ای در زمان

l) šava šeš sāat ě nim-indu
evening six clock half-at

«در ساعت شش و نیم غروب» (همان: ۱۲۳).

با توجه به نقش‌های مختلف پس‌اضافه‌های -u و -endu (محدوده داخل نقطه‌چین) نقشه معنایی تاتی در حوزه ابزاری به شکل زیر است. چون -u و -ku یکی هستند و تفاوت آنها در جاننداری است، در نقشه فقط -u را نشان می‌دهیم. در تاتی نیز، همانند بلوچی و گیلکی، رابطه هم‌معنایی را در پس‌اضافه‌های -u و -endu مشاهده می‌کنیم؛ اما در اینجا نیز رابطه هم‌معنایی صددرصد وجود ندارد.



شکل ۱۰. نقشه معنایی ابزاری در تاتی

مقایسه زبان‌های ایرانی مورد مطالعه در این تحقیق نکات جالبی را نشان می‌دهد از جمله اینکه این زبان‌ها، به استثنای کردی سورانی، نقش‌های ابزاری، همراهی، و هم‌مشارکت‌گر را با یک حرف اضافه نشان می‌دهند؛ همچنین زبان‌های مورد مطالعه در نشان دادن نقش‌ها تفاوت‌هایی دارند، اما همه نقش‌ها را می‌توان بر روی نقشه معنایی نروگ نشان داد.

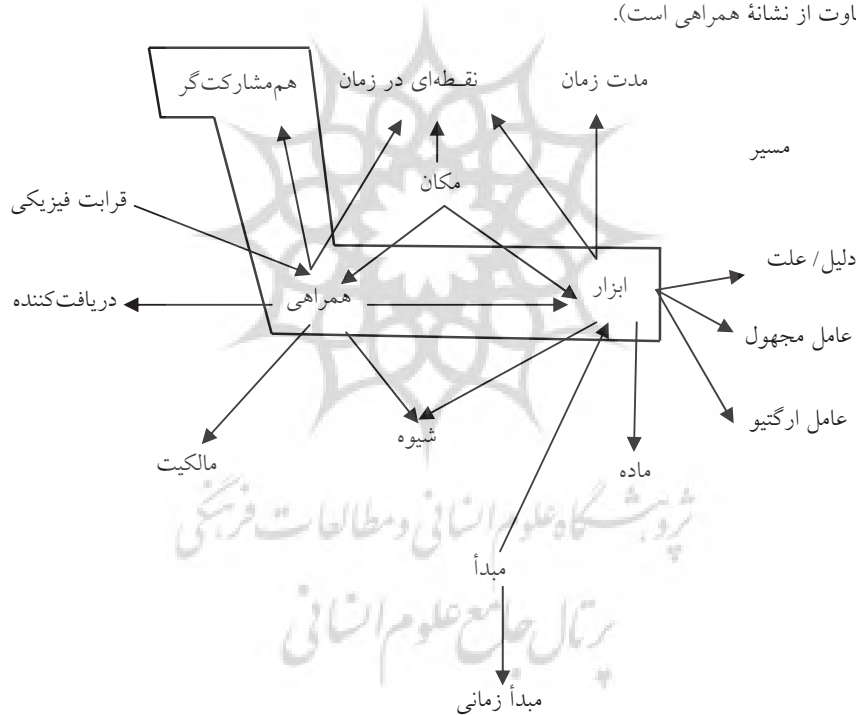
۴. نتیجه‌گیری

نقشه معنایی ابزاری برای مقایسه بین‌زبانی عناصر چندنقشی است. عنصر چندنقشی‌ای که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت حروف اضافه ابزاری («با» و معادل‌های آن در دیگر زبان‌های ایرانی) است. حروف اضافه ابزاری در زبان‌های مورد مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی، به لحاظ نقش‌هایی که کدگذاری می‌کنند، نشان می‌دهند. در عین حال،

باید توجه کرد نقش‌هایی که در نقشه معنایی ابزاری به واسطه حروف اضافه ابزاری کدگذاری نمی‌شود با نشانه‌ای دیگر (حروف اضافه، حالت‌نما و...) کدگذاری می‌شود. کرافت (۲۰۰۳: ۱۰۵-۱۰۶)، در بحث تناظر جانمایی، مواردی را که به چندمعنایی در زبان‌ها مربوط می‌شود هم دارای تصویرگونگی می‌داند و هم اقتصاد، چراکه یک صورت می‌تواند چند معنی را نشان دهد (اقتصاد)؛ و نیز معانی‌ای که به واسطه آن صورت بیان می‌شوند به هم مرتبط هستند (تصویرگونگی). بر این اساس، می‌توان گفت مفاهیم اقتصاد و تصویرگونگی در نشانه ابزاری نهفته‌اند، چراکه یک صورت برای بازنمایی چند نقش به کار می‌رود و از طرفی نقش‌ها با هم مرتبط هستند. از طرفی، در نقشه معنایی بعضی زبان‌ها (گیلکی، بلوچی و تاتی) شاهد حضور هم‌زمان دو حرف اضافه برای بیان نقش‌های مرتبط با ابزاری بودیم، اما رابطه هم‌معنایی صددرصد نبود؛ این با اصل اقتصاد در زبان همخوانی دارد، چراکه وجود دو صورت مترادف زبانی که رابطه هم‌معنایی آنها صددرصد است مغایر اصل اقتصاد زبان است (همان: ۱۰۶).

همان‌طور که گفته شد، نقشه‌های معنایی می‌توانند بیانگر جهانی‌های تلویحی باشند. بر این اساس، اگر زبانی عامل مجهول و همراهی را با یک نشانه کدگذاری می‌کند، ابزاری را نیز باید به همین طریق نشان دهد. در این میان کردی سورانی استثنا است، چراکه ابزاری و دریافت‌کننده را با یک حرف اضافه نشان می‌دهد، اما همراهی که در بین این دو قرار دارد با یک حرف اضافه متفاوت کدگذاری می‌شود. چنین مواردی می‌توانند برای نقشه‌های معنایی مشکل‌ساز شوند و فرضیه اتصال نقشه معنایی را زیر سؤال ببرند. نروگ بروز چنین مواردی را به دلایل تاریخی نسبت می‌دهد؛ به عبارت دیگر، در این موارد تکواژ قدیمی که کاربردش گسترده می‌شود برای گویشوران مبهم می‌نماید و از این رو، تکواژ جدیدی که کاربردش صریح است (در اینجا حرف اضافه *lagal*) برای بیان برخی نقش‌های معنایی به کار می‌آید، اگرچه اطلاعات تاریخی درباره زبان کردی در این مورد وجود ندارد. شایان ذکر است که این مورد در زبان هورامی نیز صادق است؛ در این زبان حرف اضافه *ba* برای بیان معانی مرتبط با ابزاری به کار می‌رود و ابزاری و دریافت‌کننده را نشان می‌دهد، اما همراهی را که در بین این دو قرار

دارد با حرف اضافه‌ای دیگر (čani) نشان می‌دهد (رک. مکنزی ۱۹۶۶؛ دبیرمقدم ۱۳۹۲). می‌توان گفت در کردی سورانی و هورامی که فرضیه اتصال نقشه معنایی نقض می‌شود، نشانه ابزاری معانی مرتبط با برابری را نیز کدگذاری می‌کند و چون کاربردش گسترده می‌شود از شفافیتش کاسته می‌شود؛ در نتیجه یک نشانه جدید که شفافیت بیشتری دارد وارد نظام زبان می‌شود و برخی از نقش‌های مرتبط با ابزاری را کدگذاری می‌کند. در پایان، می‌توان نقشه تلویحی زیر را برای زبان‌های ایرانی مورد مطالعه در این تحقیق رسم کرد. البته کردی سورانی و هورامی در این نقشه قرار نمی‌گیرد؛ زیرا همان‌طور که گفته شد این دو زبان استثنا هستند در آنها (نشانه ابزاری و دریافت‌کننده متفاوت از نشانه همراهی است).



شکل ۱۱. نقشه معنایی مشترک زبان‌های ایرانی

منابع

- دبیرمقدم، محمد، ۱۳۹۲، *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، تهران.
- عموزاده، م. ۱۳۸۱، «همگرایی و دوزبانگونی در گویش مازندرانی»، *پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی*، س ۲، ش ۶ و ۷، ص ۱۳۹-۱۶۰.
- ANDERSON, L. B., 1982, "The 'Perfect' as a Universal and as a Language-Particular Category", *Tense-Aspect: between Semantics and Pragmatics*, ed. P. J. Hopper, Amsterdam, pp. 227-264.
- _____, 1986, "Evidentials, Paths of Change, and Mental Maps: Typologically Regular Asymmetries", *Evidentiality: The Linguistic Coding of Epistemology*, ed. W. Chafe and J. Nichols, Norwood, pp. 273-312.
- AXENOV, S., 2006, *The Balochi Language of Turkmenistan: A Corpus-Based Grammatical Description*, Uppsala.
- CROFT, W., 2003, *Typology and Universals*, 2nd ed, Cambridge.
- CYSOUW, M., 2007, "Building Semantic Maps: The Case of Person Marking", *New Challenges in Typology*, ed. M. Miestamo and B. Wälchli, Berlin, pp. 225-248.
- HAIG, G., 2008, *Alignment Change in Iranian Languages: A Construction Grammar Approach*, Empirical Approaches to Language Typology [EALT] 37, Berlin.
- HAIG, G., and NEMATI, F., 2013, "Clitics at the Syntax-Pragmatics Inference: The Case of Delvari Pronominal Enclitics", Paper held at the ICIL 5, Bamberg.
- HASPELMATH, M., 2003, "The Geometry of Grammatical Meaning: Semantic Maps and Cross-Linguistic Comparison", *The New Psychology of Language*, vol. 2, Mahwah, ed. M. Tomasello, New York, pp. 211-242.
- JAHANI, C., 2003, "The Case System in Iranian Balochi in a Contact Linguistic Perspective", *The Baloch and Their Neighbours: Ethnic and Linguistic Contact in Balochistan in Historical and Modern Times*, ed. C. Jahani and A. Korn, Wiesbaden, pp. 113-132.
- JAHANI, C. and KORN, A., 2009, "Balochi", *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr, London, pp. 634-692.
- LEHMANN, C., and SHIN, Y., 2005, "The Functional Domain of Concomitance: A Typological Study of Instrumental and Concomitative Relations", *Typological Studies in Participation (Studia Typologica 7)*, ed. C. Lehmann, Bochum, pp. 9-104.
- LURAGHI, S., 2001, "Syncretism and the Classification of Semantic Roles", *Sprachtypologie und Universalienforschung* 54/1, pp. 35-51.
- MACKENZIE, D. N., 1966, *The Dialect of Awroman (Hawrāmānī Luhōn)*, København.
- NARROG, H., 2010, "A Diachronic Dimension in Maps of Case Functions", *Linguistic Discovery* 8 (1), pp. 233-254.

- NARROG, H. and Ito, S., 2007, "Reconstructing Semantic Maps: The Comitative-Instrumental Area", *Sprachtypologie und Universalienforschung* 60/4, pp. 29-273.
- PALANCAR, E. L., 2002, *The Origin of Agent Markers (Studia Typologica 5)*, Berlin.
- PAUL, D., 2011, *A Comparative Dialectal Description of Iranian Taleshi*, PhD. Dissertation, University of Manchester.
- RASTORQUEVA, V. S. et al., 2012, *The Gilaki Language*. English Translation Editing and Expanded Content by R. M. Lockwood, (*Studia Iranica Upsaliensia* 19), Uppsala.
- SCHLESINGER, I. M., 1979, "Cognitive Structure and Semantic Deep Structure: The Case of the Instrumental", *Journal of Linguistics* 15, pp. 203-395.
- SILO, D., 2009, "Isfahan xxi. Provincial Dialects", *Encyclopedia Iranica*, vol. XIV, pp. 93-112.
- THACKSTON, W. M., 2006a, *Kurmanji Kurdish: A Reference Grammar with Selected Readings*, <http://www.fas.harvard.edu/~iranian/Kurmanji/>
- , 2006b, *Sorani Kurdish: A Reference Grammar with Selected Readings*, <http://www.fas.harvard.edu/~iranian/Sorani/>
- VAN DER AUWERA, J. and PLUNGIAN, V. A., 1998, "Modality's Semantic Map", *Linguistic Typology* 2/1, pp. 79-124.
- YAMAUCHI, K., 2004, *A Typological, Historical, and Functional Study of Adpositions in the Languages of the World*, PhD Thesis, University of New Mexico.
- YARSHATER, E., 1969, *A Grammar of Southern Tati Dialects*, Paris.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی